

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در باب امّ الكتاب

امّ الكتاب یعنی مادر و ذات همه کتابها و سخنان و کلمات! و می دانیم که عناصر ذاتی و بنیادین همه کلمات و کتب همانا حروف هستند که از اسرارآمیزترین پدیده های تاریخ تمدن و اندیشه بشرند که تا به امروز در این پاره در قلمرو علم و حکمت بشری چیزی قابل قبول کشف نشده است جز آنچه که از امام پنجم شیعه باقرالعلوم (ع) برای ما باقی مانده است که تاکنون مورد اغماض و انکار همه علمای شیعه و سنی بوده است و جز ما احدی در این رساله (امّ الكتاب) تأمل و نظر نکرده است که کتاب "نزول و عروج روح در خلق جدید آخرالزمان" شرح و تأویل و تفصیل این رساله نسبتاً کوچک است.

بنده از زمانی که با این رساله امام باقر (ع) آشنا شدم همه کتابهای بزرگ و دیگری که تاکنون دیده و خوانده بودم در نظرم کوچک و بی اعتبار شدند بجز قرآن کریم که تحت الشعاع این رساله در نظرم جلوه ای بدیع پیدا کرد و بسیاری از اسرارش مفهوم گردید.

بنده از نوجوانی در برخی از متون اسماعیلیه نام امّ الكتاب را دیده بودم ولی حدود سال ۱۳۸۰ بود که در کتابخانه یکی از آشنایان اسماعیلی با این رساله روبرو شدم و آنرا امانت گرفتم که مدتی در نزد من بود و دائماً در آن تورق می کردم و می دیدم که گنجی سرپسته و لایزال است که هنوز درپیش به رویم بسته است. تا اینکه در سال ۱۳۹۴ وقتی تصمیم گرفتم که کتابی با همین نام تألیف کنم بناگاه درب این کتاب به رویم گشوده شد و بزبان بهتر، نور امّ الكتاب بر قلبم نازل شد و بناگاه این رساله را خوانا و گویا یافتیم که با من سخن می گوید. درست همچون قرآن کریم که در سال ۱۳۷۴ در دازگاره بواسطه روحی بر قلبم فرود آمد و در نفس ناطقه ام گویا و خوانا شد یعنی قرآن شد. ولی نزول روح امّ الكتاب حدود بیست سال بعد، واقعه ای بمراتب بزرگتر بود که بسیاری از اسرار قرآن را هم برایم شرح و تأویل نمود.

نام اولیه کتاب "نزول و عروج روح در خلق جدید آخرالزمان" همان امّ الكتاب بود همانطور که دفتر اولش تماماً به اسرار حروف الفباء می پردازد که محور امّ الكتاب است.

همانطور که خود این رساله امام می گوید که "هر کس که این کتاب را بخواند و فهم کند تا آخر عمرش از هر کتاب و استاد دیگری بی نیاز خواهد شد." این اتفاق برای خود من نیز در جریان تألیف این کتاب رخ نمود و زان پس تا به امروز فقط درباره حقایق امّ الكتاب شرح و تفصیل نوشته ام و احساس می کنم که این حقایق، آخرین حقایق عالم و آدم هستند که تا قیامت نیازمند تأویل و تعین می باشند. و از آنجا که کل وقایع این کتاب وقایع نزول و عروج روح هستند که فقط در آخرالزمان تعین و تأویل می گردند که برای عامه بشری قابل فهم می آیند عنوان کتاب خودم را "نزول و عروج روح در خلق جدید آخرالزمان" نهادم.

همانطور که در جای جای این کتابم متذکر شده ام باز هم می گویم که معارف و حقایق این کتاب جز برای متقین و اهل تسبیح و پاکان در دین امکان هدایت و عروج را فراهم نمی کند و مابقی در خسروانی عظیم و ضلالتی فوق ضلالت سقوط کرده و مسخ می شوند الا اینکه به توبه ای نصوح روی کنند و زیرو رو شوند. بی تردید حقایق این کتاب برای سوداگران دینی- عرفانی بسیار وسوسه کننده و جذاب می آید و آنها را در خود غرق و ساقط می سازد و رسوای همگان می کند. این همان خلق جدید آخرالزمانی در دو سمت رحمانی و رجمانی است که بقدرت نور این معارف ممکن می شود. چنین واقعه عظیمی در هیچ کتاب دیگری در عصر ما رخ نداده است.

من در روایاتی صادقه به سال ۱۳۹۴ در شب عاشورای حسینی به آسمان پرواز کردم و در آنجا در معبدی با امام باقر (ع) محشور و همنشین گشتم و آن حضرت امّ کتابش را به قلبم القاء فرمود. و من بدین طریق توانستم رساله امّ کتابی را که از متون اسماعیلی بدستم رسیده بود به روشنی بخوانم و تحریفات و دخل و تصرفاتش را از متن اصلیش جدا و تفکیک کنم و در کتاب "نزول و عروج روح..." شرح و تبیین نمایم.

تقریباً همزمان با دستیابی به رساله امّ الکتاب به رساله دیگری منسوب به امام صادق (ع) تحت عنوان الهفت الشریف دست یافتم که به لحاظ عظمت و اصالت معارفش کمتر از امّ الکتاب نبود که هر دو در کتاب "نزول و عروج روح..." ادغام شدند زیرا دارای ماهیتی واحد بودند. و بدین طریق امام باقر و صادق (ع) مرا در معارف ناب خود غرقه نمودند و سیرایم ساختند به گونه ای که می توانم بگویم مجموعه معرفتی را که در همه عمرم اندوخته بودم در مقابل این دو رساله تقریباً هیچ شدند. و این هر دو رساله مرا در بطونی از قرآن کریم راه نمودند که قبل از آن مرا به آن راهی نبود.

نادانی و بی معرفتی درباره چگونگی ها و چرایی های زندگی عین زیستن در ظلمات است و ظلمتی جز جهل نیست و امّ الکتاب خورشید تابان علم و حکمت و عرفان است که از امامین باقر (ع) و صادق (ع) به ما هدیه شده است که تحت الشعاع نور این خورشید حیات و هستی نوینی بر زمین آغاز شده است. سپاس خدائی را که نعمت تبیین و تأویل آخرالزمانی این معرفت کبیر را به ما ارزانی فرمود و ما را از عناصر ذاتی این خلق جدید در جهان ساخت و در هر آفرینش نو ما را حاضر و ناظر فرمود بلکه ما را در این خلاقیت خلیفه اش قرار داد و از امامت محمد و آل محمد ما را نصیبی عنایت فرمود و آفرینش جدید ما را بر طینت محمدی قائم ساخت. و این از برکات و کرامات تحقق این دعاست که: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم! که تأویل و تعین همین دعای کبیر هم از برجسته ترین میوه های این کتاب مبین است.

این کتاب برای خود ما نیز نهایتاً تبدیل به امّ الکتاب مجموعه آثارمان گردیده است و بارانداز کلیه این معارف می باشد و مجموعه آثار ما در این کتاب به بار نشسته اند. و علاوه بر این در این کتاب بود که همه ارواح و انوار قدسی که در تمام عمرمان از کودکی تاکنون ما را یاری نموده و با آنها محشور بوده ایم به اسم و رسم باز شناختیم و لذا این کتاب عین شناسنامه روحانی ماست. در این کتاب بود که همه معماهای عرفانی و روحانی زندگیم گشوده و معلوم گردید و دیدم که از چه راهی آمده و از چه گذرهای عبور کرده و از چه گردنه هائی گذشته و از چه پرتگاههایی با چشمان بسته پریده ام و چه کسانی مرا در این مسیر پر از خوف و خطر همراهی نموده و دستام را گرفته و از خندقها و آتش ها جهانیده اند و از دامهای شیاطین جنی و انسی رهانیده اند. و چه دستائی مرا در کنار شقی ترین دشمنان دوست نما حفظ کرده اند. تا اینکه بالاخره دیدم که در همه عمرم تحت ولایت و حمایت و هدایت و حفاظت چهارده معصوم اداره شده ام و حتی لحظه ای از من غافل نبوده اند. از دستان ایشان روزی برده ام و با دستان ایشان تیمار شده ام و در دستان ایشان آرمیده ام و دست در دستان ایشان راه پیموده ام و نوشته ام. و همه اینها از برکات تألیف و تبیین امّ الکتاب بوده است که برایم مشهود گردیده است.

محور و اوج مکاشفاتم در تألیف این کتاب درک حضور انمه هدی در قرآن کریم است و در کارگاه حواس و هوش مؤمنین و در امر آفرینش جدید! من در طول کل زندگیم جز خدا هیچکس را نمی شناسم. یعنی در خیر و شر ماجراهای زندگی جز خدا را آمر و مسبب و فاعل ندیده ام و لذا از احدی از مردمان و حکومتیان کدورت و کینه ای به دل ندارم. حتی از جمهوری اسلامی که همه عمر مفید مرا در حبس و حصر و تهدید و ممنوعیت هر نوع فعالیت مادی و معنوی نگاه داشته است آنهم به هزینه خودم. این تنهائی و بیکسی فزاینده بهمراه انواع بیماری زمینه نزول روح و حکمت و امّ الکتاب بوده است که امّ الکتاب کمال این نعمت الهی محسوب می شود که میراثی جاوید است.

کشف امّ الکتاب حاصل الحاق روح در طبقه هفتم نفس ناطقه است و این کتاب در قلمرو نفس واحده است که خواننده میشود و با جمال کریم این نفس دیدار می کند که هویتی مونت و زنانه دارد. همونی که در عرفان شیعه موسوم به عروس قرآن است که خداوند ما را به دیدارش نائل فرمود. همانطور که از ماهیت مونت نفس "واحد" درمی یابیم که تجلی جمال فطرت الهی انسان به صورت زنانه است یعنی فاطمی! و این تجلی امّ الکتاب است در جمال و کمالش!

متأسفانه فقاهت رسمی شیعه فقط به سطحی ترین و مادی ترین امور محدود و مقید مانده و از دریایی از معارف روحانی و عرفانی و اخلاقی امامین باقر العلوم (ع) و صادق (ع) محروم گشته است و لذا فقاهت عین شقاوت خودنمایی می کند و مردم را به بیزاری می کشاند و نهایتاً از کل مذهب تبری می جویند. این خیانتی است که روحانیت رسمی شیعه در حق این مذهب و این دو امام مرتکب شده است. و برای نخستین بار ما در کتاب مورد بحث معارف روحانی و عرفانی و باطنی و اخلاقی شیعه را به میدان تبیین آورده ایم تا شاید فقه شیعه از مرگی که به آن دچار شده نجات یابد. تأویل معارف و حقوق و فقه این مذهب به حقایق روحانی امّ الکتاب تنها راه احیاء و نجات مکتب است. و این عین رجعت به فطرت است و امّیت و امامت! چرا که امامت و امامان شیعه مظاهر امّ الکتاب و قرآن ناطق هستند. قرآن ناطق بودن امام بمعنای از حفظ داشتن کتاب قرآن نیست بلکه بمعنای نطق امّ الکتاب از زبان امام است. قرآن انمه هدی (ع)، امّ الکتاب است.

و کلام آخر اینکه کسی دارای قلبی دریافت کننده امّ الکتاب است و توان فهم و درک این حقایق را می یابد که به امّیت امام نزدیک شده باشد و این امّیت جز در تفرید و تجرید نفس و تنهائی و بی کسی کامل حاصل نمی شود که حاصل عمری مجاهدت در جستجوی حقیقت و حرّیت و عدالت است. تا دل از هر غیرى منزّه نشود لایق نزول امّ الکتاب نمی گردد. و این همان پاک شدن از دهریت و تاریخ و وراثت است یعنی پاک شدن از ظلمت! زیرا ظلمتی بزرگتر و غلیظ تر از تاریخگری و وراثت در دین نیست یعنی دین عاریه ای! "هیئات که ایمان شما عاریه ای باشد." علی(ع) - و بدتر از ایمان عاریه ای، معارف و باورهای عاریه ای است که آدمی را دچار مالیخولیا و مسخ عقلانی می سازد. و امّ الکتاب تنها معرفت اصیل و فطری در ذات انسان است که از ذات الهی در فطرت بشر می جوشد.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۲/۰۸